

خواب را ایمن - ساعه بخت شن - ژاله !

امیدوارم درودهای کم و پر شود را بپذیرید. نامه محبت اینها را همراه باره باره  
نیابتان در بخت شن، بهار زندانی و حاشه ها، گفتم. بانیوید از لطف خوار خدمت صحیحانه بشکر میکنم

مدالهاست « زنده رود » - شما - این بهترین که کار سوسام بازی - آشنای من، رفیق من در همای  
من است. هم آنرا دوست دارم - مانند همه نوای آتشی که از سینه های گرم و لبریز از امید  
مسازان سرگشته و صدیق راه صلح، آزادی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و دانشندان زنده گشتهای  
ملی و طبقاتی، در کنار جهان بر میخیزد.

« زنده رود » و اشغال کم، بهترین مثل نیازها و هدفهای مشترک و عالی من و شما و خلقهای ستمدیده جهان ما  
انگیزه است برای گری باز هم بیشتر مبارزه - مبارزه با طرکات توده های محکوم و زنجیرده کتیارها.

خوار خدمت !

از من خورسته اید : اگر سردار بختک - اثری انتشار داده ام، بیا بزنم. من از جان آرام  
و از روی خلقهای ستمدیده جهان خوشم و انامم برای دستگیری از آزادی کشورم، در خور قبول و تحمل نیست  
بختک - هم آنها مثل - پیش از آنکه مرز بندی مشخص کنونی بین مدافعان با بهائیت و صدیق  
حقوق و منافع خلقها و دشمنان پیدا کنند صورت گیرد - بشکل ناقص، در خور ذوق و سلیقه  
خود کتاب و نشر کرده اند، که برای من مایه مسابا نیست !

دو سال پیش بنابر تجویز رفقای مبارزه « جمعیت دموکراتیک خلق » بصفت مدیر مسئول، انتشار نشر  
جبهه ملی و ترقی « خلق » ارگان مرکزی « دموکراتیک خلق » را حاصل کردم. از تجار و ادخلی

نام و کسر نام مبارزه جبهه ملی  
اصفهان باقی بماند

21/2  
24

و یاران بنی المللی نتوانستند، بیش از پیش کماه وجود از آن محل کنند، بنا بر آن توقیف شد.  
این بهترین گویه و گوی است بر اینک: در تاج و کلاه و جامان بنی المللی که بر این گویه  
نیتوانند و نموده‌اند با نثر انار ملی و ترقی در حرکات جهانی علمی و کسب و منافع بگذرند و در  
خطر اندازند. اینها در صدد جانشین بداری کورسهای و طبقاتی خلقند و این خود حلقه در حرکت  
از درخت سبزه انار است خلقی ستمنده و افغانی که باید از آن باره کرد و بدور آید.

ولی اینهمه، دلیران نیستند که: خودیم، نگوئیم، نگوئیم و مبارزه کنیم، بلکه باید جدیتر و بیشتر  
آگاهتر و آوارتر بود و جوان مبارزه تا از حدی که با پیروزی به پیش برود.  
ما چنین کردیم و یک قدم دیگر به پیش نداشتیم. در تاج و کلاه و جامان مبارزه کردیم و در آن  
جمعیست «دو کارد خن» و در افکار عامه امتیاز نشود و جریه جدیدی که ما گذاریم. این جریه

به نام «پریم» ناشر اندیشه‌های دو کارد خن است به مدیریت اصول رفیق مبارز و آغا، سلیمان لایق،  
معاون جانشین جریه توقیف شده «خلق» و ارگان مرکزی جمعیت ما، به اثرات خود آماز کرده  
از کماه که تاکنون از این نشریه چنانچه ترقی توهم کماه است، همراه با این نامه بآن خود را بجهت  
ایدا می‌کنیم. امیدواریم با اطلاع از این طرف به فضای سیاسی افغانستان و در میان ما در راه تحقق آن  
مبارزه کنیم خوبتر وارد گوید و از طرف دیگر برخی از یاریم که اگر از آن سروده‌ام در کمال  
توفیق است.

خود مبارزیم!  
در زمینه ادبیات و جزو جامعه شناسی علمی ایران و افغانستان، آگاهی به زبان پارسی  
از خودکام و سارکوا، نویسندگان، علماء و محققان در آنجا انتشار یافته است. اگر کسی بخواهد

۲۱/۳۴

درای حق نوشتید ، ممنون محترم

نامه های که از طریق پست رسمی دستم من خواهد رسید ، می توانید بوسیله شخص مهمی از

دوستان عزیز آنجائی که ما هم کامل می گوید ، من در آنجا بفرمائید

در پایان :  
احازه بجهت نامه با تقدیم بار صحتی را با توجه به مورد اخیر که « حاشیه » ای که با خط ما

نشیته ام بدان رسانم :

خواهرم!

ای تخته چاره‌ها...

تخته چاره‌های آتین،

تخته چاره‌های باسکوه،

تخته چاره‌های بخت‌سگن!

ساعی! ... ذوق ترا براب کزان؟! ...

مشکل است!

۶

لبیک، روشن میکند

نور امید که در راههای شعرت میدود

چون چراغ رهنا

در گمراه راه زندگی

چشم جانس را.

تا - بیستم در فرخ اختر امید

دور... آلتوز زمرز بردگی

جلوه آئیده را.

عالم آزادی وستی پابنده را.

۶

خواهرم!

ساع چاره‌ها!

«آرش» است امروز هر یک قهرمان خلتویا

ارزش رانگت کوار ، ارزش کیرمان کورد

لوکه اندر زندگی

جان خود در تیر کرد

تا و رای آفتاب

سر صد آزادی

(۵)

که

ارزش است امروز هر یک قهرمان «و تنام»

در ببرد زندگی

از پی آزادی

دشمنان خلق را

در میان خون و آتش سینه و کمر میزند

گره های ارتجاع

تنگان خون فرزندان خلق

می گویند از ره کنار

این بود جان سخن در پیکر حاشه

کجا حاشه ؟ !

تو حاشه ای خلتوبای قهرمان ،

قهرمان خلتوبا

که

خواهم !

خواهر دانشورم !

من «ارانی» و «خسرو و زوب» که دیده ام ،